

**ماده ۲۲۰ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است، طبق اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می‌شود؛ [مثل حد امساک در قتل و یا معاونین جرم محاربه، موسوم به «رء» و «طلیع» که در این قانون مسکوت مانده و قاضی با اجازه حاصل از اصل ۱۶۷، مقررات شرعی را در مورد آنها بکار می‌برد. موارد «ارتداد» نیز تابع همین قاعده است].

**اصل ۱۶۷ قانون اساسی:** قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع نماید [و در صورت امتناع، مستتکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات مقرر در ماده ۵۹۷ ق.م.ا - کتاب تعزیرات - محکوم خواهد شد؛ رک به ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹].

## فصل اول - زنا

**ماده ۲۲۱ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که غلغه زوجیت اعم از دایم یا موقت [بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد. بنابراین مرتکب جرم زنا باید مرد یا زن باشد و فرد خنثی نمی‌تواند مرتکب این جرم محسوب شود. مقصود از «وطی به شبهه»، وقوع نزدیکی بین زن و مردی می‌باشد که به اشتباه، توهم وجود رابطه زوجیت بین یکدیگر را داشته‌اند].

تبصره ۱- جماع، با دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در قُبُل یا دُبُر زن محقق می‌شود.  
تبصره ۲- هرگاه طرفین یا یکی از آنها نابالغ باشند، زنا محقق است لکن نابالغ مجازات نمی‌شود و حسب مورد به اقدامات تأمینی و تربیتی مقرر در کتاب اول این قانون محکوم می‌گردد.  
**[فلذا عدم بلوغ، فقط یکی از موانع تحقق مسئولیت کیفری بوده و در واقع مانع از تحقق اصل عنوان زنا نمی‌گردد].**

**ماده ۲۲۲ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - جماع با میت، زنا است مگر جماع زوج با زوجه متوفای خود که زنا نیست لکن موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش می‌شود. [جماع زوجه با زوج متوفای خود نیز نوعاً محال است!]

**ماده ۲۲۳ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - هرگاه متهم به زنا، مدعی زوجیت یا وطی به شبهه باشد، ادعای وی بدون بینه یا سوگند پذیرفته می‌شود مگر آنکه خلاف آن با حجت شرعی لازم ثابت شود.  
[مقتضای پذیرش صرف ادعای متهم در موارد مذکور در این کتاب، قاعده تسامح شارع مقدس در

موارد ارتکاب جرایم مستوجب حد می‌باشد].

**ماده ۲۲۴ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - حد زنا در موارد زیر **اعدام** است:

الف- زنا با محارم نسبی [که موجب اعدام هر دو طرف است].

ب- زنا با زن پدر که موجب اعدام **زانی** است [و زانیه حسب مورد تابع احکام خاص خود می‌باشد].

پ- زنا با مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام **زانی** است [و زن مسلمان حسب مورد تابع احکام خاص خود خواهد بود].

ت- زنا با به عنف یا **اکراه از سوی زانی**، که موجب اعدام **زانی** است [و زانیه مکره، به استناد ماده ۲۱۷، فاقد مسئولیت کیفری خواهد بود. نکته دیگر اینکه با التفات به قید «اکراه از سوی زانی» این نتیجه حاصل می‌شود که از نظر قانون، تحقق اکراه در موارد زنا، فقط از سوی مرد متصور می‌باشد نه از سوی زن. لکن در فرض مثال، می‌توان حالت زنی را تصور نمود که با استفاده از سلاح، مردی را وادار به زنا با خود می‌نماید. سوال این است که در این فرض آیا نمی‌توان مرد را مکره دانست؟؟

واقعیت این است که این سوال فقط یک فرض تئوری است؛ چه اینکه از حیث عملی، در فرض اکراه از جانب زن، قدرت انتشار آلت مربوطه در مرد (مکره)، نزدیک به محال است. فلذا فرض اکراه مرد توسط زن در خصوص جرم زنا، عملاً دور از ذهن است].

تبصره ۱- مجازات زانیه در بندهای (ب) و (پ) حسب مورد، تابع سایر احکام مربوط به زنا است.

تبصره ۲- هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند، رفتار او **در حکم زنا با به عنف** است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن، اگرچه موجب تسلیم شدن او شود نیز حکم فوق جاری است.

[همچنین ر.ک به تبصره ۲ ماده ۶۵۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲. مضاف بر اینکه در موارد تحقق زنا با به عنف، فقط زانی محکوم به اعدام شده و زن زانیه بدلیل فقدان عنصر اختیار و رضایت، محکوم به مجازات نخواهد شد؛ حتی اگر نامبرده در عمل و به ناچار، تسلیم مرد شده باشد].

**نکته:** به استناد ماده ۴ قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیر مجاز می‌نمایند، «هرکس با سوءاستفاده از آثار مبتذل و مستهجن تهیه شده از دیگری، وی را تهدید به افشاء و انتشار آثار مزبور نماید و از این طریق با وی زنا نماید به مجازات زنا با به عنف محکوم می‌شود...».

با توجه به قید «تهیه شده»، باید قایل بر این شد که لزومی بر اینکه اثر مربوطه توسط شخص استفاده کننده، تهیه شده باشد، نیست].

**ماده ۲۳۱ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - در موارد زنا با به عنف و در حکم آن، در صورتی که **زن باکره**

باشد مرتکب علاوه بر مجازات مقرر به پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل نیز محکوم می‌شود و در صورتی که باکره نباشد، فقط به مجازات و پرداخت مهرالمثل محکوم می‌گردد.

[بدیهی است که در موارد زناى غیرعنف و توام با رضایت طرفین، فقط مجازات‌های مربوطه اعمال شده و حکم به پرداخت ارش البکاره و حتی مهرالمثل، فاقد وجهت قانونی است؛ ر.ک به تبصره ۱ ماده ۶۵۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲].

**ماده ۲۲۵ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه، رجم [یا همان سنگسار] است. در صورت عدم امکان اجرای رجم [به هردلیل، ولو به اقتضای مسایل امنیتی و الگوهای پذیرفته شده بین المللی]، با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضاییه، چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب **اعدام** زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر اینصورت موجب **صد** **ضربه شلاق** برای هر یک می‌باشد.

[نکته تکمیلی اینکه در صورتیکه یک طرف زنا، دارای شرایط احصان و طرف دیگر، فاقد این شرایط باشد، حکم هرکدام جداگانه و حسب حال خود، صادر و اجرا خواهد شد.]

**ماده ۲۲۶ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - **احصان** در هریک از مرد و زن به نحو زیر محقق می‌شود:

**الف)** احصان مرد عبارت است از آنکه دارای **همسر دائمی** و بالغ باشد و در حالی که [مرد] بالغ و عاقل بوده از طریق قبُل با وی در حال بلوغ [زن] جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از طریق قبُل را با وی داشته باشد.

**ب)** احصان زن عبارت است از آنکه دارای **همسر دائمی** و بالغ باشد و در حالی که [زن] بالغ و عاقل بوده، با او از طریق قبُل جماع کرده باشد و امکان جماع از طریق قبُل را با شوهر داشته باشد.

[فلذا داشتن همسر موقت و حتی همراه با نزدیکی با او، موجب صدق عنوان احصان در زن و یا مرد نمی‌شود].

**ماده ۲۲۷ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - اموری از قبیل مسافرت، حبس، حیض [یا خون ایام عادت ماهانه زن]، نفاس [یا خون ایام بعد از وضع حمل]، بیماری مانع از مقاربت یا بیماری‌ای که موجب خطر برای طرف مقابل می‌گردد مانند ایدز و سفلیس، زوجین [چه مرد و چه زن] را از احصان خارج می‌کند.

**ماده ۲۲۸ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - در **زنا با محارم نسبی** و **زناى محصنه**، چنانچه زانیه بالغ و زانی نابالغ باشد، مجازات زانیه فقط صد ضربه شلاق است [و زانی نابالغ به استناد تبصره ۲ ماده ۲۲۱، به اقدام تأمینی و تربیتی محکوم می‌شود. پر واضح است که در موارد **زناى با غیر محارم نسبی**، **زناى غیر** **عنف** و نیز **غیر محصنه**، به استناد ماده ۲۳۰، صد ضربه شلاق قابل اعمال است].

**ماده ۲۲۹ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - **مردی** که همسر دائم دارد، هرگاه قبل از دخول، مرتکب زنا شود

حد وی صد ضربه شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید به مدت یک سال قمری است.

**ماده ۲۳۰ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - حد زنا در مواردی که مرتکب غیر محصن باشد [و در عین حال مشمول عناوین خاص مشدده، مثل زنا یا به عنف یا زنا با محارم نسبی نیز نباشد، فقط] صد ضربه شلاق است. [بنابراین جوانی مجرد که دارای شرایط احصان نیست، اگر مرتکب زنا یا به عنف شود، قابل اعدام است و مشمول ماده ۲۳۰ نمی‌گردد. در واقع مشمول ماده ۲۳۰ و حکم به کیفر صد ضربه شلاق، منوط است به فقدان هریک از عناوین احصان، عنف، غیر مسلمان بودن زانی و مسلمان بودن زانیه و سایر عناوین مشدده.

با این دیدگاه می‌توان قایل بر این شد که اصولاً کیفر جرم زنا، صد ضربه شلاق است].

**ماده ۱۷۲ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - در کلیه جرایم، یکبار اقرار کافی است، مگر در جرایم زیر که نصاب آن به شرح زیر است:

الف - چهار بار در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه...

**ماده ۲۲۲ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - هرگاه مرد یا زنی کمتر از چهار بار اقرار به زنا نماید [مکلف به اتمام مراتب اقرار نبوده و فقط] به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. حکم این ماده در مورد لواط، تفخیز و مساحقه نیز جاری است.

از حیث قابل گذشت بودن یا نبودن کیفرهای تعزیری باب حدود، نظر به ماده ۱۰۴ ق.م.ا باید قایل به غیر قابل گذشت بودن آنها بود؛ (به استثنای تعزیرات باب حد قذف)؛ مقایسه کنید با جرایم تعزیری کتاب دیات (مواد ۵۶۷ و ۷۲۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲) که طبق نص ماده ۱۰۴، قابل گذشت می‌باشند.

**ماده ۶۳۷ (کتاب تعزیرات)** - هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا، از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، از باب تعزیر، به طور استثنایی [به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه کننده تعزیر می‌شود.

[ذکر این نکته نیز لازم است که صرف همراهی دو نفر در خیابان یا اماکن عمومی، داشتن رابطه نامشروع تلقی نمی‌شود].

**ماده ۲۳۷ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - همجنسگرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفخیز از قبیل تقبیل [یا بوسیدن] و ملامسه از روی شهوت، موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.

تبصره ۱ - حکم این ماده در مورد انسان مؤنث نیز جاری است.

تبصره ۲ - حکم این ماده شامل مواردی که شرعاً مستوجب حد است، نمی‌گردد.

**ماده ۶۳۰ (کتاب تعزیرات)** - هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و

علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.

## فصل دوم- لواط، تفخیز و مساحقه

**ماده ۲۳۳ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - لواط عبارت از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در دُبر انسان مذکر است.

**ماده ۲۳۴ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - حد لواط برای فاعل در صورت عنف، اکراه یا دارا بودن شرایط احسان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است. حد لواط برای مفعول در هر صورت (احسان یا عدم احسان) اعدام است [و البته در صورت عنف یا اکراه، طبق اصول حقوق جزا، وی غیر قابل مجازات می‌باشد. لازم به تاکید است که فاعل جرم لواط، اگر دارای شرایط احسان باشد، قابل اعدام است نه رجم. در واقع حکم رجم، محدود به موارد زناست].

تبصره ۱- در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است. [به طور کلی در موارد زنا، لواط و تفخیز چنانچه فاعل، غیر مسلمان و مفعول، مسلمان باشد، فاعل محکوم به اعدام می‌شود. البته به استناد ماده ۲۴۰، این حکم شامل حال فاعل در جرم مساحقه نبوده و نامبرده حتی اگر غیر مسلمان باشد فقط محکوم به صد ضربه شلاق می‌گردد].

تبصره ۲- احسان عبارت است از آنکه مرد همسر دائمی و بالغ داشته باشد و در حالی که بالغ و عاقل بوده از طریق قبیل با همان همسر در حال بلوغ وی جماع کرده باشد و هر وقت بخواهد امکان جماع از همان طریق را با وی داشته باشد؛ [تمکین و تمکن].

**ماده ۲۳۵ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - تفخیز عبارت از قرار دادن اندام تناسلی مرد بین رانها یا نشیمنگاه انسان مذکر است.

تبصره- دخول کمتر از ختنه گاه [لواط محسوب نشده و] در حکم تفخیز است.

**ماده ۲۳۶ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - در تفخیز، حد فاعل و مفعول صد ضربه شلاق است و از این جهت فرقی میان محصن و غیر محصن و عنف و غیرعنف نیست!! [پر واضح است که تلقی مقنن از حالت تفخیز و عدم پذیرش امکان تحقق عنف در این خصوص، منطقی به نظر نمی‌رسد].

تبصره- در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول، مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است. [لذا در موارد زنا، لواط و تفخیز، در صورت مسلمان بودن مفعول و غیر مسلمان بودن فاعل، شخص او، محکوم به اعدام می‌شود؛ لکن در موارد مساحقه (موضوع ماده ۲۴۰) حتی اگر فاعل غیر مسلمان باشد نیز حد صد ضربه شلاق اعمال می‌شود نه اعدام].

**ماده ۲۳۷ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - همجنسگرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفخیز از قبیل

تقبیل [یا بوسیدن] و ملامسه از روی شهوت، موجب سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است.

تبصره ۱- حکم این ماده در مورد انسان مؤنث نیز جاری است.

تبصره ۲- حکم این ماده شامل مواردی که شرعاً مستوجب حد است، نمی‌گردد.

**ماده ۲۳۸ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - مساحقه عبارت است از اینکه انسان مؤنث، اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد.

**ماده ۲۳۹ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - حد مساحقه، صد ضربه شلاق است.

**ماده ۲۴۰ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - در حد مساحقه، فرقی بین فاعل و مفعول و مسلمان و

غیرمسلمان و محصن و غیرمحصن و علف و غیرعلف نیست!!

**ماده ۲۴۱ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - در صورت نبود ادله اثبات قانونی بر وقوع جرایم منافی عفت و

انکار متهم، هرگونه تحقیق و بازرجویی جهت کشف **امور پنهان و مستور از انظار**، ممنوع است. موارد احتمال ارتکاب با علف، اکراه، آزار، ربایش یا اغفال یا مواردی که به موجب این قانون در حکم ارتکاب به علف است از شمول این حکم مستثنی است [و بنابراین در این موارد، تحقیق و بازرجویی پیرامون کشف قضیه، طی شرایطی و توسط قاضی دادگاه امکان پذیر می‌باشد].

**ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (اصلاحی ۱۳۹۴)** - انجام هرگونه **تعقیب**

**و تحقیق** در جرایم منافی عفت، ممنوع است و پرسش از هیچ فردی [حتی متهم] در این خصوص مجاز

نیست، مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به علف یا سازمان

یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود،

توسط **مقام قضایی** انجام می‌شود...

## فصل سوم - قوادی

**ماده ۲۴۲ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - قوادی عبارت است از به هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا

لواط [و نه مساحقه. مضاف بر اینکه فعل قوادی، نوعی معاونت در جرم زنا یا لواط محسوب می‌شود؛ فلذا عنوان معاونت در برخی موارد، می‌تواند دارای عنوان حد باشد؛ مثل قوادی].

تبصره ۱- حد قوادی منوط به تحقق زنا یا لواط است و در غیر این صورت، عامل مستوجب تعزیر

مقرر در ماده (۲۴۴) این قانون است؛ [در نتیجه جرم قوادی، مقید به تحقق نتیجه می‌باشد].

تبصره ۲- در قوادی، تکرار عمل، شرط تحقق جرم نیست؛ [فلذا قوادی، جرمی ساده و آنی است].

**ماده ۲۴۳ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - حد قوادی برای مرد، هفتاد و پنج ضربه شلاق است و برای بار

دوم علاوه بر هفتاد و پنج ضربه شلاق به عنوان حد، به تبعید تا یک سال نیز محکوم می‌شود که مدت آن را قاضی مشخص می‌کند و برای زن [حتی در صورت ارتکاب مجدد] فقط هفتاد و پنج ضربه شلاق است؛ [مضاف بر اینکه خفیف ترین حد شرعی، مربوط به عنوان قوادى بوده که مستوجب ۷۵ ضربه شلاق است].

**ماده ۲۴۴ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - [اگرچه به استناد تبصره ۲ ماده ۲۲۱، در مورد جرم زنا هرگاه طرفین یا یکی از آنها نابالغ باشند، زنا محقق است، لکن کسی که دو یا چند نابالغ را برای زنا یا لواط به هم برساند [قواد محسوب نشده و] مستوجب حد نیست؛ لکن به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود.

### فصل چهارم - قذف

**ماده ۲۴۵ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هرچند مرده باشد. [فلذا نسبت دادن عنوان مساحقه به افراد، قذف محسوب نمی‌شود. مضاف بر اینکه میت بودن منتسب الیه مانع از تحقق عنوان قذف نخواهد بود. نکته آخر اینکه با توجه به عدم امکان قایل شدن به شخصیت قانونی میت، بهتر بود که مقتن از لفظ «فرد» استفاده می‌نمود نه لفظ «شخص»].

**ماده ۲۴۶ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - قذف باید روشن و بدون ابهام بوده؛ نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه و قصد انتساب داشته باشد، گرچه مقذوف یا مخاطب در حین قذف از مفاد آن آگاه نباشد؛ [بنابراین قذف، جرمی مطلق است].

تبصره - قذف علاوه بر لفظ، با نوشتن هرچند به شیوه الکترونیکی نیز محقق می‌شود.

**ماده ۲۴۷ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید «تو فرزند من نیستی» و یا به فرزند مشروع دیگری بگوید «تو فرزند پدرت نیستی»، قذف [نسبت به] مادر وی محسوب می‌شود [نه نسبت به شونده. البته در مورد شخص اخیر ممکن است اتهام توهین اثبات شود؛ لکن مشروط بر اینکه وی از نزدیکان قذف شونده (مذکور در ماده ۲۵۲) بوده و نیز از این طریق اذیت شده باشد؛ (وحدت ملاک با ماده ۲۵۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲). ناگفته نماند که این قید، خلاف قاعده ی مطلق بودن جرم توهین - موضوع ماده ۶۰۸ (کتاب تعزیرات) - است].

**ماده ۲۴۸ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - هرگاه قرینه‌ای در بین باشد که مشخص گردد منظور قذف نبوده است، حد ثابت نمی‌شود.

**ماده ۲۴۹ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - هرگاه کسی به دیگری بگوید «تو با فلان زن زنا یا با فلان مرد لواط کرده ای» فقط نسبت به مخاطب، قاذف محسوب می‌شود [نه نسبت به شخص دوم].

**ماده ۲۵۰ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - حد قذف [مثل حد مصرف مسکر]، هشتاد ضربه شلاق است.

**ماده ۲۵۱ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - قذف در صورتی موجب حد می‌شود که قذف شونده در هنگام قذف، بالغ، عاقل، مسلمان، معین و غیرمتظاهر به زنا یا لواط باشد [حتی اگر وی در حین قذف از مفاد و معنای لفظ بکار برده شده توسط قاذف، آگاه نباشد].

تبصره ۱- [فلذا] هرگاه قذف شونده، نابالغ، مجنون، غیرمسلمان یا غیرمعین باشد [جرم قذف محقق نشده و] قذف کننده [فقط] به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش [که به موجب ماده ۱۰۴، قابل گذشت است] محکوم می‌شود. لکن قذف متظاهر به زنا یا لواط، مجازات ندارد آنه حد و نه تعزیر! (استفاده شده در آزمون کارشناسی ارشد آزاد ۱۳۹۳).

تبصره ۲- [البته] قذف کسی که متظاهر به زنا یا لواط است نسبت به آنچه متظاهر به آن نیست، موجب حد است؛ مثل نسبت دادن لواط به کسی که متظاهر به زنا است.

**ماده ۲۵۴ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - [علاوه بر قذف متظاهر به زنا یا لواط]، نسبت دادن زنا یا لواط به کسی که به خاطر همان زنا یا لواط محکوم به حد شده است [نیز]، مجازات ندارد، [چه حد و چه تعزیر؛ البته تا قبل از توبه مقذوف؛ زیرا از دیدگاه شرعی، فردی که از گناه خویش توبه می‌نماید، خود را منزله از آن اثم نموده است. فلذا در صورت توبه مقذوف از عمل شنیع زنا یا لواط خویش، انتساب فعل مربوطه به او، قذف محسوب می‌شود].

**ماده ۲۵۲ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - کسی که به قصد نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری، الفاظی غیر از زنا یا لواط به کار ببرد که صریح در انتساب زنا یا لواط به افرادی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب باشد، نسبت به کسی که زنا یا لواط را به او نسبت داده است، محکوم به حد قذف و دربارہ مخاطب اگر به علت این انتساب اذیت شده باشد، به مجازات توهین محکوم می‌گردد. [فلذا شرط تحقق قذف، استعمال الفاظ خاص زنا و یا لواط نمی‌باشد؛ بلکه کاربرد سایر الفاظ مربوطه نیز کفایت می‌کند- البته مشروط بر اینکه واژه مربوطه صریح در انتساب زنا یا لواط بوده و گوینده نیز به معنای آن آگاه باشد. نکته دیگر این که مقررات ماده ۲۵۲ تنها در فرضی اعمال می‌شود که منتسب الیه از بستگان نزدیک مخاطب باشد؛ مثل خواهرزاده، برادرزاده، خاله و موارد مشابه آنها. فلذا در صورتیکه منتسب الیه، فردی کاملاً غریبه و یا حتی وابسته لکن غیر هم شأن با اشخاص تمثیلی مذکور در ماده باشد (مثل عمه!) مشمول حمایت موضوع این ماده قرار نمی‌گیرد].

**ماده ۲۵۳ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - هرگاه کسی زنا یا لواطی که موجب حد نیست مانند زنا یا لواط در حال اکراه یا عدم بلوغ را به دیگری نسبت دهد [با توجه به احتمال اذیت فرد مخاطب]، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌شود؛ این کیفر تعزیری به موجب ماده ۱۰۴، قابل گذشت محسوب می‌شود.



**ماده ۲۵۵ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - حد قذف، حق الناس [محض بوده] و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود [و هیچ مجازاتی حتی تعزیر، قابل اعمال بر معفو عنه نمی‌باشد. لکن به استناد بند «ذ» ماده ۲۶۸، در خصوص جرم سرقت، بخشیدن سارق توسط صاحب مال، فقط تا قبل از اثبات جرم مؤثر است. مضاف بر اینکه همین گذشت در جرم سرقت، فقط کیفر حدی را ساقط می‌کند و کیفر تعزیری مربوطه بر سارق عفو شده تحمیل می‌گردد؛ (توجه به ماده ۲۷۶ همین قانون)].

**ماده ۲۵۶ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - کسی که چند نفر را به طور جداگانه [یعنی با چند لفظ] قذف کند [بالطبع] در برابر قذف هر یک، حد مستقلی بر او جاری می‌شود؛ خواه همه آنها با هم، خواه جداگانه شکایت کنند؛ [زیرا قذف‌های صورت گرفته به طور جداگانه انجام شده اند].

**ماده ۲۵۷ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - کسی که چند نفر را به یک لفظ قذف نماید هر کدام از قذف شونده‌گان می‌تواند جداگانه شکایت نماید و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای آن را مطالبه کند [که در این صورت، حد جداگانه برای هر یک از شکات اعمال می‌شود؛ لکن] چنانچه قذف شونده‌گان، یکجا شکایت نمایند، بیش از یک حد جاری نمی‌شود.

**تبصره ۴ ماده ۱۳۲ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - [فلذا] چنانچه قذف، نسبت به دو یا چند نفر باشد؛ [علی الاصول] دو یا چند مجازات اجراء می‌گردد؛ [بدین صورت که اگر قذف افراد، به طور جداگانه و با الفاظ متعدد باشد، برای هر یک از مقذوفین، یک حد قابل مطالبه است؛ خواه قذف شونده‌گان، با هم و یکجا شکایت نمایند، خواه جداگانه. لکن اگر قذف این افراد، فقط با یک لفظ صورت گرفته باشد، تنها در صورتی که مقذوفین به طور جداگانه مطالبه حد نمایند، مجازات‌های جداگانه اعمال می‌شود. فلذا در حالت استعمال یک لفظ و در صورت مطالبه حد توسط آنان به نحو یکجا، فقط یک حد قابل اعمال است].

**ماده ۲۵۸ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)** - کسی که دیگری را به یک یا چند سبب، یکبار یا بیشتر قبل از اجرای حد، قذف نماید فقط به یک حد محکوم می‌شود، لکن اگر پس از اجرای حد، قذف را تکرار نماید حد نیز تکرار می‌شود. [این قاعده اصولاً در مورد انواع دیگر حدود نیز اعمال می‌شود. توضیح اینکه اصولاً در موارد تعدد ارتکاب جرایم مستوجب حد، تا زمانی که اجرای حد در مورد ارتکاب قبلی، صورت نگرفته باشد (تعدد جرم)، فقط یک حد اعمال می‌شود. البته این وضعیت صرفاً در خصوص تعدد ارتکاب یک نوع جرم حدی و نیز مستلزم کیفر واحد اعمال می‌شود؛ مثل ارتکاب دو فقره مصرف مسکر یا دو فقره زنا غیر محصنه. بدیهی است که در این وضعیت، فقط یک حد اعمال می‌گردد. لکن اگر بعد از اولین ارتکاب، اجرای حد صورت گیرد، در این صورت ارتکاب در مرحله دوم (تکرار جرم) مستوجب اجرای حد مجدد خواهد بود. ناگفته پیداست که به عنوان مثال در صورت ارتکاب یک فقره محاربه و یک

فقره زنا توسط یک فرد، در هر حال کیفر جداگانه برای هر یک قابل اعمال است؛ (ماده ۱۳۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲).  
 ۱۳۹۲).  
 الف. انهیایه اینکه در صورت ارتکاب چند جرم مشابه ولی دارای کیفرهای متعدد- مثل ارتکاب یک فقره زنا غیر محصنه و نیز یک فقره زنا به عنف، به استناد مفهوم مخالف همین ماده، در هر حال مجازات هر دو جرم اعمال می‌شود].

**نکته:** اگر فردی به دیگری نسبت «زنا» دهد و قبل از اجرای حد، نسبت دیگری دایر بر ارتکاب «لواط» به همان شخص دهد، فقط یک حد جاری می‌شود؛ قید «به یک یا چند سبب» در صدر ماده ۲۵۸، مفید این معناست.

**ادامه ماده ۲۵۸-** اگر [قذف بعد از تحمل حد] بگوید آنچه گفته ام حق بود، به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد؛ [به موجب ماده ۱۰۴ همین قانون، کیفرهای تعزیری مذکور در باب حد قذف، قابل گذشت محسوب می‌شوند؛ همچنین ر.ک به تبصره ذیل مواد ۲۵۱، ۲۵۲ و ۲۵۹ همین قانون].

**ماده ۲۵۹ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)-** پدر یا جد پدری که فرزند یا نوه خود را قذف کند، [محکوم به حد نشده و در عوض] به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش محکوم می‌گردد.

**ماده ۲۶۰ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)-** حد قذف اگر اجراء نشده و مقذوف نیز گذشت نکرده باشد به همه ورثه به غیر از همسر [چه زن و چه مرد]، منتقل می‌گردد و هر یک از ورثه می‌تواند تعقیب و اجرای آن را مطالبه کند هر چند دیگران گذشت کرده باشند. [لذا حتی اگر از بین وراثت، دو نفر گذشت کرده و یک نفر خواهان اجرای حد باشد، خواسته ی او اعمال می‌شود. مقایسه کنید با حق ورثه در باب مطالبه قصاص، موضوع ماده ۳۵۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲، که مطابق آن در صورت تعدد اولیای دم، حق قصاص برای هر یک از آنان به طور جداگانه ثابت است. مضاف بر اینکه به استناد ماده ۴۲۲ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ در هر حق قصاصی هر یک از صاحبان آن به طور مستقل حق قصاص دارند. البته به استناد ماده ۴۲۳ همین قانون، در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، خواهان دیه باشند یا از قصاص مرتکب گذشت کرده باشند، کسی که خواهان قصاص است باید نخست سهم دیه دیگران را در صورت گذشت آنان به مرتکب و در صورت درخواست دیه، به خود آنان بپردازد. بدیهی است که این دستور قانونی در باب مطالبه اجرای حد قذف، منتفی است].

تبصره- در صورتی که قاذف، پدر یا جد پدری وارث باشد، وارث نمی‌تواند تعقیب متهم یا اجرای حد را مطالبه کند. [مثلاً هرگاه پدری، همسر خود را قذف نماید، همسر نیز فوت نموده و آنگاه فرزند مشترک آنها، وارث مادر واقع شود، این فرد نمی‌تواند اجرای حد بر پدر خویش را مطالبه نماید. لکن اگر همسر نامبرده دارای فرزندی از شوهر سابق خود باشد، حسب شرایط، این فرزند می‌تواند اجرای حد قذف بر شوهر مادر خود را مطالبه نماید].

**ماده ۲۶۱ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)-** در موارد زیر حد قذف در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی

و اجراء ساقط می‌شود:

الف- هرگاه مقذوف، قاذف را تصدیق نماید.

ب- هرگاه آنچه به مقذوف نسبت داده شده با شهادت یا علم قاضی اثبات شود.

پ- هرگاه مقذوف و در صورت فوت وی، ورثه او، گذشت کند.

ت- هرگاه مردی زنش را پس از قذف به زنا یا پیش از زوجیت یا زمان زوجیت، لعان کند. [لعان یعنی حالتی که شوهر، جنین یا فرزند متولد شده ی همسر خویش را از خود نفی نموده و زن را متهم به نزدیکی و زنا با دیگری نموده. مضاف بر اینکه از این طریق، نوعی جدایی و تفریق همیشگی بین طرفین بوجود می‌آید؛ (ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی)]

ث- هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند، خواه قذف آنها همانند، خواه مختلف باشد. [در این فرض طرفین به تعزیر مقرر در تبصره ذیل محکوم می‌شوند].

تبصره- مجازات مرتکبان در بند (ث)، سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش است. [یادآوری: مستفاد از ماده ۲۵۵، در فرض گذشت مقذوف یا ورثه، هیچ مجازاتی اعمال نمی‌شود].

**ماده ۲۰۰ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)**- در خصوص شهادت بر زنا یا لواط، شاهد باید حضوری عملی را که زنا یا لواط با آن محقق می‌شود [کالمیل فی المکطه]، دیده باشد و هرگاه شهادت مستند به مشاهده نباشد و همچنین در صورتی که شهود به عدد لازم نرسند شهادت در خصوص زنا یا لواط [و نه مساحقه]، قذف محسوب می‌شود و موجب حد است. [در نتیجه شهادت بر زنا یا لواط، باید مستند به مشاهده باشد].

نکته: به موجب بند «ب» ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲، مطالبه حد قذف، دارای عنوان «دعوی خصوصی» است نه «دعوی عمومی».

## فصل پنجم - سبّ نبی

**ماده ۲۶۲ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)**- هر کس پیامبر اعظم و یا هر یک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند «ساب النبی» است و به اعدام محکوم می‌شود.

تبصره- قذف هر یک از ائمه معصومین و یا حضرت فاطمه زهرا یا دشنام به ایشان در حکم سبّ نبی است؛ [فلذا قذف یا دشنام به برخی اشخاص مورد احترام مسلمانان، مثل حضرت ابالفضل، اصولاً مشمول این ماده نبوده و می‌تواند جرم توهین به مقدسات موضوع ماده ۵۱۳ ق.م.ا (کتاب تعزیرات) محسوب شود. ناگفته نماند که صرف توهین به مقدسات نیز اگر مشمول عنوان «سب النبی» نباشد، تابع ماده اخیر خواهد بود].

**ماده ۲۶۳ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲)**- هرگاه متهم به سب، ادعاء نماید که اظهارات وی از روی اکراه،

## فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۹	گفتار اول: حدود
۹	مقدمه
۳۹	گفتار دوم: جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد (قصاص)
۱۲۳	گفتار سوم: جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد (دیات)
۱۸۱	گفتار چهارم: جرایم علیه تمامیت معنوی افراد
۱۹۵	گفتار پنجم: جرایم علیه آسایش و امنیت عمومی
۱۹۹	گفتار ششم: سرقت و جرایم مشابه
۲۲۷	گفتار هفتم: کلاهبرداری، کسب مال از طریق نامشروع، ارتشاء و ربا
۲۵۷	گفتار هشتم: خیانت در امانت و اختلاس
۲۷۵	گفتار نهم: صدور چک بدون محل
۲۹۷	گفتار دهم: تحریق و تخریب کیفری
۳۰۷	گفتار یازدهم: جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور
۳۲۱	گفتار دوازدهم: قلب، سکه، تخدیش، ترویج سکه مخدوش
۳۲۱	جعل و استفاده از سند مجعول
۳۵۱	گفتار سیزدهم: اجتماع و تبانی جهت ارتکاب جرم
۳۵۵	گفتار چهاردهم: سایر جرایم تعزیری
۳۹۱	ضمیمه اول: نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه
۳۹۱	آراء وحدت رویه کیفری، بخشنامه
۴۰۹	ضمیمه دوم: آزمون جامع (طبقه‌بندی شده)
۵۹۰	فهرست منابع

avabook.com

## پیشگفتار

«حقوق جزای اختصاصی» به عنوان اصلی ترین رشته در سلسله مباحث علوم جنایی شناخته می‌شود؛ مبحثی که به طور اختصاصی و احصایی، هر یک از عناوین مجرمانه را مورد تدقیق و بررسی قرار می‌دهد. وجود همین خصیصه از یکسو و بروز تورم عناوین مجرمانه در سیاست کیفری کشور از سوی دیگر، موجب می‌گردد که ارائه یک جمع بندی جامع از آن، چندان ساده نباشد. این واقعیت که تهیه این نگارش با هدف تسهیل روند آمادگی عزیزان جهت شرکت در آزمونهای حقوقی است، تکمیل کننده احتیاج نویسندگان بر عدم سهولت جمع بندی مجموعه پیشرو می‌باشد... .

با لحاظ سبک و سیاق محتوای آزمونهای حقوقی و از طرف دیگر آسیب شناسی نوع و کیفیت مطالعه اغلب دانشپذیران (که اظهر من الشمس است)، قایل بر این عقیده می‌باشم که چهارچوب اصلی مطالعه هر دانشجوی حقوق در قدم اول، مواد قانونی می‌باشد. لکن با توجه به عدم قابلیت هضم فکری این مواد خام، با کاربری شیوه‌ای خاص، اقدام به ارائه بالایشی درخور توجه از مواد مورد بحث صورت گرفت؛ شیوه‌ای که مولود آن قطعاً سهولت امر مطالعه عزیزان و درک بهتر مباحث حقوقی می‌باشد.

تکرار موضع اینکه تنها نگارش فاقد نقیصه، «مصحف علی» است... .

در انتها بر خود می‌دانم که از زحمات استاد گرانقدر «دکتر حسین آقایی نیا» که نظریات ایشان در لحظات عدم پاسخگویی ذهن بنده حقیر، فصل الخطاب قرار می‌گرفت، سپاس بی انتها داشته باشم. انتهای سخن اینکه بهره گیری ویژه از آثار گران سنگ استاد معظم، «دکتر حسین میرمحمد صادقی» در باب حقوق کیفری اختصاصی، مایه مباحث این درس نامه است.

حمید رضا زارعی (مرداد ۱۳۹۳)

EMAIL: zare\_1392@yahoo.com

avabook.com

## گفتار اول: حدود

### مقدمه

ماده ۱۵ (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) - حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است [و قاضی در چگونگی اعمال و کیفیت آن فاقد اختیار است].

ماده ۲۱۹ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲) - دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازات‌ها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در این قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است؛ (وکالت ۹۴)

ماده ۲۱۷ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲) - در جرایم موجب حد، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسئولیت کیفری [یعنی عقل، بلوغ و اختیار]، به حرمت شرعی رفتار ارتكایی نیز آگاه باشد.

ماده ۲۱۸ (ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲) - در جرایم موجب حد، هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری [مثل اکراه و یا جنون] را در زمان ارتكاب جرم نماید [تنها] در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود [این ادعا پذیرفته می‌شود] و اگر ادعای کند که اقرار او با تهدید و ارعاب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود.

تبصره ۱- [لکن] در جرایم محاربه و افساد فی الارض و جرایم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال، صرف ادعای مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق [بوده و فقط در صورت اثبات محتوای ادعا، مدعای مذکور پذیرفته می‌شود].

تبصره ۲- اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی [یا قضات] در محکمه انجام گیرد. [فلذا در موارد حدود شرعی، اقرار نزد ضابطین دادگستری یا حتی نزد مقامات دادسرا، فاقد حجیت شرعی است. در مورد سایر جرایم، صرف اقرار نزد ضابطان دادگستری، فاقد اعتبار لازم جهت صدور حکم قضایی است و تنها می‌تواند به عنوان اماره قضایی ملحوظ شود؛ توجه به تبصره ماده ۲۱۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲].